

سیر تحول و تکامل فقه سیاسی در ادوار تطور فقه سیاسی شیعه

دریافت: ۹۵/۷/۲۴ تأیید: ۹۶/۲/۱۱ مهدی طاهری* و رسول حکمی شلمزاری**

چکیده

پژوهش پیرامون تاریخ فقه سیاسی با رویکردهای متعددی امکان پذیر است. محور قرار دادن تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ فقه سیاسی، رویکرد برگزیده این پژوهش است. براساس این رویکرد، تاریخ فقه سیاسی در یک سیر تکاملی به چهار دوره تکوین، تدوین، تثبیت و تحقق تقسیم گردیده است. در دوره تکوین شاهد مبانی فقهی «فقه النبی»، «فقه الخلافة» و «فقه الامامة» می‌باشیم. مهم‌ترین ویژگی دوره تدوین، اقدامات هویتی علمای شیعه در تدوین کتب و حفظ تراث تشیع بوده و کارویژه غالب فقه سیاسی در این دوره «گزاره سیاسی» است. دوره تثبیت، دوره حضور فقه سیاسی شیعه از حاشیه به متن تحولات سیاسی می‌باشد. ورود جریان فقاقت، نفوذ اجتماعی آن و در نهایت تقابل این جریان با مدد سلطنت، کارویژه فقه سیاسی را از گزاره سیاسی به «تئوری سیاسی» تبدیل می‌نماید. فقه سیاسی در دوره چهارم، از ساحت تئوری خارج و به ساحت «نظام سیاسی» ورود می‌نماید. در این مدد فقیه از متن تحولات به رأس هرم قدرت سیاسی می‌نشیند.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، تاریخ فقه سیاسی، گزاره سیاسی، تئوری سیاسی، نظام سیاسی

* دانشجوی دکتری فلسفه سیاسی اسلامی: Foad_mt@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

مقدمه

فقه سیاسی در طول تاریخ نشو و نمو خود، با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. بررسی این فراز و نشیب‌ها مستلزم تبیین مراد از «تاریخ فقه سیاسی» است. پرسش این است که آنگاه که سخن از تاریخ فقه سیاسی به میان می‌آید چه موضوعات و مسائلی باید مورد بررسی قرار گیرد؟ برای تبیین مراد از تاریخ فقه سیاسی ممکن است چند پرسش به ذهن سبقت جوید. از جمله این پرسش‌ها این است که آیا فقه سیاسی همان بررسی مسائل مربوط به سیاست بوده که در طول تاریخ در فقه مطرح شده است، یا اینکه فقه سیاسی، بررسی مناسبات «فقه» و «قدرت» در طول تاریخ است؟ در نگاهی دیگر این پرسش طرح می‌شود که آیا مراد از تاریخ فقه سیاسی، بررسی رفتار و سیره سیاسی فقها در طول تاریخ می‌باشد و یا اینکه شاید منظور از تاریخ فقه سیاسی در واقع بررسی متون و رسائل فقهی ناظر به فقه سیاسی در طول تاریخ فقاقت باشد. هر یک از این پرسش‌ها می‌تواند رویکرد متفاوتی را به تاریخ فقه سیاسی نشان دهد. در تعریف تاریخ آورده‌اند که تاریخ عبارت است از: سرگذشت یا سلسله اعمال و وقایع و حوادث قابل ذکری که به ترتیب از منته تنظیم شده باشند (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷). بر این اساس در تبیین مراد از تاریخ فقه سیاسی، نگاهی گذرا به تحولات اساسی در حوزه فقه سیاسی در طول تاریخ شکل‌گیری جامعه شیعی داشته و در صدد خواهیم بود نمایی از نظریه‌های مطرح در فقه سیاسی شیعه، تعیین تکلیف شیعیان در رخدادهای خاص تاریخ تشیع و تدبیر مصالح فردی و اجتماعی شیعیان و برشمردن متون و منابعی که طی حیات سیاسی تشیع در فقه سیاسی نگاشته شده، ارائه گردد.

رویکردهای متفاوت به تاریخ فقه سیاسی

در بررسی تاریخ فقه سیاسی چند رویکرد را می‌توان تصور نمود. رویکرد اول آن است که به بیان تاریخ و طبقه‌بندی فقه پرداخته و با رویکرد تبعی مسائل فقه سیاسی را در ادوار فقه مورد جست‌وجو قرار دهیم. برای نمونه برخی فقهای معاصر در بررسی تاریخ فقه، فقه را به هفت دوره تقسیم نموده‌اند:^۱ دوره اول، عصر نشاط حدیثی و

اجتهادی از سال ۱۱ تا ۲۶۰ هجری قمری است. در این دوره مردم به صورت مستقیم احکام را از خود پیامبر و یا اولی الامر دریافت می نمودند. دوره دوم، عصر تبویب حدیث و روش اجتهاد از سال ۲۶۰ تا ۴۶۰ هجری قمری است. دوره سوم عصر رکود فقه بوده که از سال ۴۶۰ هجری قمری یعنی هم‌زمان با وفات «شیخ طوسی» شروع و به دلیل عظمت ایشان تا سال ۶۰۰ هجری قمری و ظهور «ابن ادریس» و آغاز دور چهارم، یعنی دوره تجدید حیات فقه ادامه می‌یابد. دوره پنجم ظهور جریان اخباری‌گری در سال ۱۰۳۰ هجری قمری بوده و دوره ششم از سال ۱۱۸۰ هجری قمری و با ظهور «وحید بهبهانی» آغاز شده و عصر تصعید اجتهاد و نشاط فقهی نام‌گذاری شده است. هفتمین دوره در نگاه ایشان عصر ابداع و تطور فقهی نام دارد که بزرگترین عامل این تطور «شیخ انصاری» دانسته شده است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱). بر اساس این رویکرد تاریخ فقه سیاسی به معنای بررسی موضوعات، مسائل یا متون فقه سیاسی در ذیل دوره‌های تاریخ فقه می‌باشد.^۲

رویکرد دوم در بررسی تاریخ فقه سیاسی، طبقه بندی فقه از زاویه انقلاب اسلامی است. معتقدین به این رویکرد فقه را به فقه پیش از انقلاب و فقه پس از انقلاب تقسیم نموده‌اند. در این رویکرد فقه پیش از انقلاب به چهار دوره تقسیم شده است: دوره اول مکتب محدثین قم و ری می‌باشد. اساسی‌ترین ویژگی‌های این دوره این است که معیار در فهم احکام و معارف، نقلیات و به‌طور خاص روایات می‌باشد. روایت به عنوان فتوا نقل می‌شد و فتوا همان روایت بوده و تکیه بر متن حدیث و جست‌وجو و گردآوری آن، از ویژگی‌های مهم این مکتب است. مکتب «شیخ مفید»، از دیگر مکتب‌های فقه پیش از انقلاب در این رویکرد می‌باشد. این مکتب فقهی با دو جریان فقهی قبل از خود تفاوت داشت. این دو جریان یکی شیوه فقهی مکتب اهل قم و ری بود که به اهل حدیث شهرت داشته و بر اخبار تأکید داشتند و جریان فقهی دوم، جریان فقهی «ابن جنید» بود که استنباط این جریان بدون تکیه عمده بر مکتب اهل بیت : صورت پذیرفته و بیشتر شباهت به مکاتب فقهی اهل سنت داشت و از این جهت از قیاس و... استفاده می‌نمود. «شیخ مفید» مکتبی متفاوت از این دو را تأسیس نمود.^۳ در این روش شیخ

مفید افزون بر استفاده از اخبار و احادیث، به استفاده از عقل نیز اهمیت فراوان می‌داد؛ به گونه‌ای که بیان داشته است: «ان وجدنا حدیثاً یخالف أحكام العقل اطرحناه لقضیة العقول بفساده» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۴۹).

شیخ مفید افزون بر طرح نظری شیوه اجتهاد با نوشتن کتاب «المقنعة» که تقریباً مشتمل بر تمامی ابواب فقه است، در واقع در این راستا اقدامی عملی نمود. بعد از شیخ مفید، «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» به تحولی که شیخ مفید ایجاد کرده بود، سرعت بخشیدند. در ادامه، حضور «محقق کرکی» در دستگاه حکومت صفویه و نگارش کتاب «جامع المقاصد» و ورود برخی مباحث سیاسی در فقه شیعه مانند حدود و اختیارات و خراج و ... و بسط آن، در واقع در ذیل مکتب شیخ مفید، جریان داشته است.

مکتب سوم در فقه پیش از انقلاب جریان اخباری‌گری است که توسط «ملا محمد امین استرآبادی» در قرن یازدهم (۱۰۳۶هـ.ق) به وجود آمده و تا حدود دو قرن حضور جدی دارد. از جمله ویژگی‌های این جریان، انتقاد به فقها و مجتهدین پیش از خود بود. اخباریون بر این باور بودند که شیوه اجتهاد ایشان مطابق با اهل سنت است. بنابراین کتاب «فوائد المدنیة» را در رد بر مجتهدین نگاشته شد (گرجی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳۷). این جریان معتقد بود که منبع استنباط فقه شیعه منحصر در کتاب و سنت است. بر این اساس قائل به منع حجیت عقل جز در حسیات یا آنچه قریب به محسوسات است، می‌باشند (مطهری، بی تا، ص ۱۰۵).

مکتب چهارم در فقه پیش از انقلاب بر اساس این رویکرد عصر فقیهان متجدد بوده که با ظهور «آیه‌الله وحید بهبهانی» در اواخر قرن دوازدهم آغاز گردیده و توسط مرحوم «صاحب جواهر»، «ملا مهدی و ملا احمد نراقی» و پس از آن «شیخ انصاری» ادامه و قوت یافته و تا امروز ادامه دارد. از ویژگی‌های مهم این مکتب آن است که باور داشته و دارند که اجتهاد از مؤلفه‌های فقه شیعه و برآمده از آموزه‌های اهل بیت است. در این دوره مسأله ولایت فقیه توسط مرحوم «کاشف الغطاء» و «ملا احمد نراقی» با رویکردی مستقل مطرح شده است. «شیخ انصاری» نیز این مسأله را در «کتاب البیع» و

«کتاب القضاء» مطرح نمود؛ به گونه‌ای که فقهای بعد نیز این بحث را در کتاب البیع طرح نموده‌اند (ایزدهی، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۱).

فقه بعد از انقلاب که در واقع با عنوان مکتب امام خمینی؛ از آن یاد شده است، آغاز دوره‌ای جدید از فقه سیاسی را رقم زده است. در این مکتب فقهی بر تبعیت از فقیهان سلف و روش فقه سنتی تأکید شده است. طرح مسأله و باب‌هایی در فقه سیاسی، مانند «فقه حکومتی» و «فقه المصلحة»، نقش مکان و زمان در اجتهاد و مسائلی از این قبیل از ویژگی‌های این مکتب فقهی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹). تفاوت امام خمینی با سایرین نه در روش، بلکه در نوع نگاه متفاوت به فقه است. امام خمینی فقه را از قالب فردی صرف خارج نموده و آن را در حوزه اجتماع و با نگاه اجتماعی و به عنوان اداره کننده نظام اجتماعی مطرح نمود. ایشان پیرامون ضرورت تشخیص مصلحت جامعه و مسائل اجتماعی و سیاسی بیان می‌دارند:

مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (همان، ص ۱۷۷).

وی با نگاهی کلان بر ضرورت حضور فقه در تمامی زوایای زندگی بشر تأکید نموده و معتقد است:

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که

ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند (همان، ص ۲۹۰).

رویکرد سوم، تحلیل مسأله ولایت فقیه به عنوان یکی از اساسی‌ترین مسائل فقه سیاسی است. بر اساس این رویکرد، دو دیدگاه را می‌توان مطرح نمود: برخی بر این باورند که مسأله ولایت فقیه، مسأله‌ای جدید و در واقع از مسائل مستحدثه است و حداکثر زمانی که می‌توان برای طرح این مسأله قائل شد، مربوط به دوره قاجار و نگارش کتاب «عوائدالایام» توسط «ملا احمد نراقی» است (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵). در مقابل، دیدگاه دوم معتقد است که ولایت فقیه از زمان پیامبر وجود داشته و ولایت فقیه همان ولایت رسول خداست. امام خمینی؛ در این مورد بیان داشته‌اند: «ولایت فقیه از زمان رسول الله ﷺ بوده است... این طور ولایت فقیه از روز اول تا حالا بوده. زمان رسول الله تا حالا بوده» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۴).

رویکرد چهارم، از زاویه تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه شیعه به طبقه‌بندی فقه و تحلیل ادوار فقه سیاسی می‌پردازد. این رویکرد باور دارد که جامعه شیعه با محور قرار دادن امام شکل گرفته و همواره شیوه تعامل امام با مردم و دستگاه حاکمیت سیاسی موجود از یک سو و پرسش‌هایی که جامعه شیعه در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی و در چگونگی تعامل با دستگاه سیاسی وقت از محضر امام پرسیده‌اند، از سوی دیگر، موضوع و مسائل فقه سیاسی را شکل می‌دهند. حفظ و بقای جامعه شیعه و ارتقای آن به سطح حاکمیتی جامعه همواره مورد اهتمام ائمه : در زمان حضور و مورد توجه فقیهان مجاهد در عصر غیبت بوده است. این آرمان شیعی با انقلاب اسلامی تا اندازه‌ای محقق گردیده است. بر این اساس انقلاب اسلامی حاصل مجاهدت‌های ائمه : و فقیهان و عالمان مجاهد و جامعه شیعه در طول دوران‌های مختلف تاریخ حیات سیاسی تشیع است. بر اساس این رویکرد می‌توان فقه سیاسی شیعه از دوران شکل‌گیری جامعه شیعی تا انقلاب اسلامی را به چهار دوره تقسیم نمود.

ادوار تطور فقه سیاسی شیعه

دوره‌بندی فقه سیاسی شیعه نیز هم‌چون ادوار فقه می‌تواند بر اساس ملاک زمانی، محیطی و مکانی و یا بر اساس شخصیت فقیهان و ابعاد فکری ایشان تنظیم شود. لکن به نظر می‌رسد در تاریخ فقه سیاسی شیعه افزون بر ملاک‌های پیش‌گفته، از آن جایی که فقه سیاسی ناظر به تحولات سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد، بتوان دو محور و ملاک برای تطور و تحولات فقه سیاسی در طول حیات تشیع مطرح نموده و بر آن اساس به طبقه‌بندی ادوار فقه سیاسی شیعه همت گمارد. محور اول براساس شکل‌گیری جامعه شیعی و فراز و فرودهای تاریخی آن بوده و محور دوم مسائل سیاسی ناظر به تحولات درونی در جامعه شیعه و رخدادهای آن است. بر این اساس جامعه شیعه را در یک نگاه کلان تاریخی به چهار دوره تقسیم نموده و در ضمن آن به تطورات فقه سیاسی از مرحله پرسش و مسأله و در واقع «گزاره سیاسی» تا تبدیل شدن به «تئوری سیاسی» و پس از آن شکل دهی «نظام سیاسی» بر اساس فقه سیاسی شیعه خواهیم پرداخت.

دوره اول؛ دوره تکوین

بر اساس شواهد تاریخی و روایی تکوین اولیه جامعه شیعی مربوط به عصر رسول خداست. روایاتی که پیرامون تبیین مراد از «خیر البریه» در منابع روایی و تفسیری وجود دارد، نشان از شکل‌گیری جریانی است که در زمان رسول خدا ﷺ با عنوان شیعیان علی 7 از ایشان یاد می‌شده است. تکوین و شکل‌گیری این جریان در این دوره بیش از آنکه یک جریان فقهی باشد، یک جریان اعتقادی است که ارکان این اعتقاد، سه رکن «حب» نسبت به اهل بیت : و به طور خاص امیرالمؤمنین 7 و «بغض» نسبت به دشمنان ایشان از یک‌سو و باور به «مرجعیت دینی و سیاسی» ائمه : از سوی دیگر است. هر چند برخی تلاش نموده‌اند تا رکن دوم یعنی «بغض» را به پس از ماجرای عاشورا و شهادت امام حسین 7 دانسته و بر این اساس شکل‌گیری تشیع را مسأله‌ای پسینی تلقی نمایند (شیبی، ۱۳۵۹، ص ۲۵-۱۴)، اما باطل بودن این مسأله با توجه به روایات متعدد در منابع معتبر آشکار می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۳۱، و ج ۳۹، ص ۴۲).

در این دوران که دوران حیات نبی خدا ﷺ است، همه مسلمانان در مسائل سیاسی و اجتماعی خویش به ایشان مراجعه نموده و در واقع جامعه مسلمانان در این دوره از مبنای «فقه النبى» تبعیت می‌نماید. با رحلت پیامبر ﷺ و بروز جریان سقیفه، در جامعه اسلامی دست‌کم دو جریان در مقابل یکدیگر قرار گرفتند: جریان اول، همان جریانى است که برنامه‌ریزان سقیفه پایه‌گذار آن بودند. این جریان منشأ تولید «نظریه سیاسی خلافت» گردید. بر اساس این نظریه مبنای مشروعیت حاکم جامعه در دوره اول خلافت، «اجماع» و در دوره‌های بعد به ترتیب مسأله «استخلاف»، «شورى» و حتى «قهر و غلبه» گردید. ملاک مشروعیت عمل سیاسی افراد جامعه نیز «عدالت صحابه» و «سیره شیخین» بود. از این مبنا که جریان غالب پس از حیات پیامبر بود، می‌توان با عنوان مبنای «فقه الخلافة» یاد کرد. جریان دوم، در واقع جریانی است که در زمان حیات نبی خدا ﷺ با عنوان «شیعه» از ایشان یاد می‌شد. این گروه مشروعیت جانشین نبی خدا ﷺ را مشروط به وجود دو شرط «نصب» و «عصمت» دانسته و فقدان این شرایط را موجب غصب و نامشروع بودن حاکم تلقی می‌نمودند. این جریان مبنای مشروعیت عملی و سیاسی خویش را بر اساس «قول»، «فعل» و «تقریر» معصوم تنظیم می‌نمود. مبنای فقهی این جریان را که بر تبعیت از امام معصوم استوار بود، می‌توان مبنای «فقه الامامة» نامید.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته دوران تکوین تشیع در زمان حیات پیامبر ﷺ در مدینه النبى شروع شده و تا غیبت امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» و تکمیل اندیشه تشیع اثنی عشری ادامه داشته است. از دوران دعوت پیامبر تا عصر غیبت دست‌کم سه جریان فقهی مبتنی بر «فقه النبى»، «فقه الخلافة» و «فقه الامامة» در جامعه اسلامی وجود داشته است. شیعیان در مسائل فقه سیاسی در عصر نبی خدا تابع «فقه النبى» و پس از آن از مبنای «فقه الامامة» تبعیت نموده‌اند.

دوره دوم؛ دوره تدوین

رخدادهای پس از رحلت پیامبر ﷺ، موجب آن شد که مفهوم دیگری با عنوان

«تقیه» در اندیشه و فقه سیاسی شیعه نضج یافته؛ به گونه‌ای که تا قرن‌ها در فضای جامعه شیعه مؤثر و مبنایی برای ابراز عقاید و اعمال سیاسی ایشان در نسبت با دستگاه سیاسی حاکم گردید. مواجه تشیع با مسأله غیبت امام معصوم 7 و جو سیاسی حاکم در آن دوران، حفظ جان شیعه را تنها در قالب تمسک به مفهوم «تقیه» ممکن می‌ساخت. پرسش‌های سیاسی شیعه در این دوران ناظر به سرنوشت رهبری جامعه سیاسی شیعه در عصر غیبت،⁴ مسائلی هم‌چون پرداخت وجوهات شرعی، مسأله قضاوت، شیوه تعامل با دستگاه سیاسی حاکم و... بود. واژه‌هایی هم‌چون «رواة احادیث» و «فقه‌ها» تعیین کننده تکلیف مردم جهت رجوع به ایشان برای حل و فصل مسائل جامعه شیعه بود.

در این زمان فقها که عهده‌دار حفظ، هدایت و رهبری جامعه تشیع بودند، این رسالت را دست‌کم در به انجام رساندن دو مسأله پی‌گیری نموده‌اند: مسأله اول، در واقع یک اقدام «هویتی» بود که ضمن نمایش ماهیت تفکر شیعه، منبعی برای رجوع شیعیان برای تعیین تکلیف فردی و اجتماعی ایشان بود. این اقدام، تدوین اخبار و احادیث در قالب کتاب‌هایی بود که به کتب اربعه حدیث مشهور شده و در حقیقت منابع «فقه الامامة» به‌شمار می‌آمد. این کتاب‌ها توسط سه فقیه برجسته شیعه نگارش یافت. کتاب شریف «الکافی» توسط مرحوم «کلینی»⁵ متوفای ۳۲۹ هجری قمری، کتاب «من لایحضره الفقیه» توسط مرحوم «شیخ صدوق»⁶ متوفای ۳۸۱ هجری قمری و دو کتاب گران‌قدر «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» توسط عالم جلیل‌القدر «شیخ طوسی»⁷ متوفای ۴۶۰ هجری قمری نگاشته شد. از سوی دیگر اولین کتاب‌هایی که در این دوره با صبغه فقهی نگاشته شده و برخی مسائل فقه سیاسی را نیز می‌توان در آنها پی‌گیری نمود، دو کتاب ارزش‌مند «المقنع» اثر مرحوم «شیخ صدوق» و «المقنعة» اثر مرحوم «شیخ مفید»⁸ متوفای ۴۱۳ هجری قمری است.

مسأله دوم، نوعی اقدام «غیریتی» بود که نشان دهنده تفاوت تفکر شیعه با سایر مذاهب و در عین حال ابتدای آن بر تفکر اسلامی می‌باشد. در این دوره «سید مرتضی، علم الهدی» متوفای ۴۳۶ هجری قمری کتاب «الانتصار»⁹ را تدوین نمود. مخاطب این کتاب «امیر عمیدالدین» بوده و موضوع آن پاسخ به اتهام‌ها و خرده‌گیری مخالفین نسبت

به تشیع است. سید مرتضی در این کتاب ثابت نموده است که فروع فقهی شیعه نه تنها موافق فقهای سایر مذاهب است؛ بلکه دارای حجت قاطع از کتاب و سنت می‌باشد (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۳۶۰). مرحوم شیخ طوسی نیز با تدوین کتاب «الخلاف» به مسائل اختلافی و فقه مقارن می‌پردازد. شیخ طوسی در این کتاب آرای فقهی مذاهب مختلف اسلامی را طرح و با نقد آنها، دیدگاه صحیح را مطرح می‌نماید. ایشان دلیل تألیف این کتاب را درخواست برخی برادران دینی در طرح مباحث خلاف بین مذاهب مختلف و بیان نظر هر کدام، با ذکر دلایل امامیه از دلیل علمی و سنت قطعی و اخبار پیامبر اکرم ﷺ که مخالفین، خود را ملزم به عمل به آن می‌دانند، ذکر نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵).

علمای مکتب حله نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مکاتب فقهی تاریخ تشیع، همواره به تراث شیعه اهمیت داده و در راستای حفظ هویت شیعه تألیفات ارزشمندی داشته‌اند. کتاب «شرایع الاسلام»^{۱۰} اثر «محقق حلی»^{۱۱} و کتاب «مختلف الشیعه»^{۱۲} از «علامه حلی»^{۱۳} نمونه‌هایی ارزشمند از آثار علمی تشیع در دوران تدوین هستند. نمونه‌ای از مسائل سیاسی در این دو اثر را می‌توان در بحث «حقوق مالی و لزوم رجوع مردم» (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۳) به فقیه در کتاب شرایع و تصریح علامه حلی به بحث «الفقیه المأذون المنصوب من قبل الامام» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۹) پی‌گیری نمود. افزون بر این تلاش علمی، رفتار و سیره سیاسی فقهای مکتب حله به‌ویژه علامه حلی در تعامل با حاکمیت مغول، و پذیرش دعوت ایشان و ورود به ایران نه تنها موجب حفظ جان تشیع و تداوم حیات حوزه‌های علمی تشیع گردید؛ بلکه برگزاری جلسات مناظره با فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت و اثبات حقانیت تشیع به شیعه شدن حاکم مغول و گسترش تشیع انجامید.

تشکیل حکومت شیعی سربهداران در قرن هشتم و تلاش این جریان برای تحقق مبانی فقه‌الامامة موجب شد تا «شمس‌الدین محمد آوی» به عنوان یکی از نزدیکان «سلطان علی بن مؤید سربهداری»^{۱۴} از فقیه زمان، «محمد بن مکی»^{۱۵} معروف به شهید اول درخواست تألیف کتابی فقهی نماید تا این کتاب مرجع احکام فقهی و حکومتی

آنان باشد. شهید در پاسخ به این درخواست کتاب «اللمعة الدمشقية» را تألیف نمود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۸). این کتاب مشتمل بر یک دوره کامل فقه بوده که در ضمن آن برخی مسائل مربوط به فقه سیاسی نیز مطرح شده است.

به‌رغم تلاش‌ها و مجاهدت‌های علمای شیعه در طول تاریخ سیاسی تشیع، هم‌چنان فقه سیاسی شیعه در حاشیه تحولات سیاسی و اجتماعی حضور دارد. در این دوران علمای شیعه افزون بر «اقدامات هویتی» پیش‌گفته به «اقدام‌های تصرفی» نیز همت گمارده‌اند. از جمله این تصرفات می‌توان به تصرف در جریان‌های تصوف اجتماعی اشاره داشت. برخی نحله‌های این جریان که از قرن دوم هجری نضج یافت، در قرن پنجم به حضور اجتماعی خویش شدت بخشیدند. این سنخ از جریان‌های فکری که در حوزه سرزمین‌های اسلامی دارای حیات سیاسی و اجتماعی است به لحاظ فقهی پیرو مبانی «فقه الخلافة» بود؛ لکن به لحاظ بینش، برخوردار از زمینه‌هایی است که امکان تصرف در این جریان را برای عالمان شیعه فراهم نموده است. از جمله این زمینه‌ها می‌توان اعتقاد به انسان کامل یا قطب را بر شمرد. تدوین «شرح نهج البلاغة» «ابن میثم بحرانی» با مشی عارفانه و اقدامات خاص «سیدحیدر آملی» و یکی دانستن تصوف و تشیع از جمله اقدام‌های تصرفی است که موجب قرابت تشیع و تصوف اجتماعی در این دوره گردیده و در نهایت با ابتکار، هوشمندی و دو قرن تدارک صبورانه «شیخ صفی اردبیلی» (سیوری، ۱۳۷۴، ص ۱۵)، این جریان در ابتدای قرن دهم موفق به تأسیس حکومت شیعی توسط «شاه اسماعیل صفوی» گردیده است.

دوره سوم؛ دوره تثبیت

تأسیس حکومت شیعی در اوایل قرن دهم هجری قمری و رسمیت مذهب تشیع در ایران موجب ورود تشیع و به تبع آن فقه سیاسی شیعه از حاشیه به متن تحولات سیاسی و اجتماعی گردید. از این دوره می‌توان به عنوان دوره تثبیت فقه سیاسی شیعه یاد کرد. شاهان صفوی با تشکیل حکومت شیعی - صوفی خود به تشکیل حکومتی همت گماردند که مبانی سیاسی اجتماعی آن با گذار از «فقه الخلافة» و ابتنای بر «فقه الامامة»

شکل گرفته بود. نیاز قدرت سیاسی حاکم صفوی به قوانینی مبتنی بر مبنای «فقه الامامة»، موجب دعوت از عالمان شیعه همچون «محقق کرکی» برای همکاری با دولت شیعی صفویه در این دوره گردید.^{۱۶} در این دوره رابطه «فقه» و «قدرت» و یا «فقیه» و «شاه» رابطه‌ای «تعاملی» است. نمونه‌هایی از این تعامل را می‌توان در شیوه تعامل «خواجه نصیر الدین طوسی» و «علامه حلی» با حاکمان مغول و همچنین در روابط «شهید اول» در نگارش کتاب «لمعه» برای حاکم سربره‌داری در قرن هشتم هجری پی‌گیری نمود. به‌طور کلی دوره تثبیت تشیع و رابطه فقه و سیاست و جایگاه فقه سیاسی در این دوره را می‌توان در سه مرحله تبیین نمود: نمونه‌ای از این تعامل را می‌توان در شیوه جعل و اعطای مناصب حکومتی نظیر «ملا باشی»، «شیخ الاسلامی»، «صدر» و... جستجو نمود. نقطه اوج این تعامل در مقام صدارت خاصه است که صدر در سمت چپ سلطان می‌نشست و آنان را معمولاً «نواب» می‌خواندند و حتی تعامل تا جایی است که می‌توانستند با خاندان سلطنت وصلت کنند (مینورسکی، ۱۳۳۴، ص ۷۵-۷۱) به‌طور کلی دوره تثبیت تشیع و رابطه فقه و سیاست و جایگاه فقه سیاسی در این دوره را می‌توان در سه مرحله تبیین نمود:

۱. ورود جریان فقاہت

ساماندهی اندیشه سیاسی شیعه در حوزه حقوق عمومی به خلاف اندیشه حکومت عرفی، مبتنی بر فقه شیعه بود و این امر دربار صفوی را سخت محتاج حضور فقیهان می‌نمود. بر این اساس دعوت از «محقق کرکی» و علمای جبل عامل و پذیرش و ورود ایشان به دستگاه سیاسی و حاکمیتی صفویه، نقطه عطفی در تحولات فقه سیاسی شیعه است. از این رویداد می‌توان با عنوان «ورود جریان فقاہت» به عرصه سیاسی یاد کرد. حضور فعال محقق کرکی^{۱۷} معروف به «محقق ثانی»^{۱۸} در این دوره به‌گونه‌ای است که «حسن بیگ روملو» در «احسن التواریخ» ضمن ستایش از کرکی می‌گوید بعد از خواجه نصیر هیچ‌کس به اندازه کرکی در اعتلای مذهب شیعه نکوشیده است (لک زایی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱). محقق کرکی سه مرحله به ایران دعوت شده و دو بار در ایران حضور

یافته است. اولین دوره در زمان «شاه اسماعیل صفوی» در ابتدای شکل‌گیری دولت صفویه است که حدود پنج سال طول کشید. در این دوره کرکی به بسیاری از شهرهای ایران مسافرت نموده و بر کارهای شرعی نظارت داشت. بار دوم با دعوت «شاه طهماسب» در سال ۹۳۵ وارد ایران شد. اگرچه در سال ۹۳۹ برای بار سوم نیز کرکی به ایران دعوت گردید؛ لکن ایشان دیگر به ایران بازنگشتند (همان).

درگیری مستقیم محقق کرکی با مسائل سیاسی عصر خود، موجب دمیده شدن حیاتی تازه در فقه سیاسی شیعه گردید. رویکرد کرکی به تحولات سیاسی در رساله‌های «نماز جمعه»، «نفحات اللاهوت»^{۱۹} و مهم‌تر از همه در «جامع المقاصد»^{۲۰} آشکار است. وی در ابتدای رساله نفحات اللاهوت، ضمن تمجید از دولت نوپای صفوی (کرکی، بی تا، ص ۳۹)،^{۲۱} هدف از نگارش این رساله را خدمت به دولت صفوی ذکر می‌کند (لک زایی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰) همچنین کتاب جامع المقاصد را به «شهریار صفوی» تقدیم می‌نماید (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۷).^{۲۲}

کارویژه غالب فقه سیاسی در دوره‌های قبل، «گزاره سیاسی» است. مراد از گزاره سیاسی ترکیب ویژه‌ای از مفاهیم سیاسی است که در پاسخ به مسأله‌ای سیاسی مانند تعامل با دستگاه جور تولید می‌شود؛ حال آنکه با ظهور دولت صفوی و حضور محقق کرکی این کارویژه به «تئوری سیاسی» تبدیل گردیده است. مراد از تئوری سیاسی ترکیب ویژه‌ای از گزاره‌های سیاسی است که در پاسخ به موضوعی سیاسی مانند نظام سازی بر پایه ولایت فقیهان تولید می‌شود. نمونه‌ای از گزاره‌های سیاسی را می‌توان در گزاره‌های فقهی هم‌چون «قبول ولایت سلطان جائز»، «اعانة الظالمین»، «قبول جوائز السلطان» و... پی‌گیری نمود. و نمونه تئوری سیاسی در این دوره نظریه «سلطنت مأذون» است که بر اساس آن «شاه» که قدرت سیاسی جامعه را در اختیار دارد، بر اساس «اذن» فقیه و در ذیل «ولایت فقیه» به اداره امور می‌پردازد. نمونه و مؤید این ادعا را می‌توان در نامه شاه طهماسب صفوی به محقق کرکی ملاحظه نمود. ایشان در این نامه خطاب به محقق کرکی بیان می‌کند:

أنت أحقّ بالملک لأنک النائب عن الإمام، و إنما أکون من عمالک أقوم بأوامرک و نواهیک (بحرانی، بی تا، ص ۱۵۳).

شاه طهماسب همچنین در نامه‌ای خطاب به کارگزاران حکومتی دستور به اطاعت از اوامر محقق کرکی داده و او را اصل صدور اوامر و نواهی دانسته و بر این مسأله نیز تأکید می‌نماید که در صورتی که شیخ کسی را منصوب یا معزول نماید، دیگران حق عمل بر خلاف تصمیم وی را نخواهند داشت (همان). در اندیشه شاه صفوی تبعیت و اطاعت از دستورات فقیه زمان، محقق کرکی لازم و مخالفت با آن مستوجب توبیخ و تنبیه است (همان).

به‌طور کلی در این دوره که می‌توان از آن با عنوان مرحله «ورود جریان فقاہت» به دستگاه سیاسی و تعامل با سلطنت صفوی یاد کرد، در رابطه با اقدامات سیاسی فقیه و قابلیت‌های فقه سیاسی می‌توان چند اقدام را دارای اهمیت ویژه دانست. اولین اقدام «نهادسازی» فقیه بر اساس فقه سیاسی شیعه است. محقق کرکی، با ورود از رأس هرم قدرت سیاسی و بر اساس قابلیت فقه سیاسی، در این دوره موفق به تأسیس مناصب و نهادهایی گردید که ماهیتی فقهی و سیاسی داشت. نمونه‌ای از این مناصب را می‌توان در عناوینی چون «صدر»، «شیخ الاسلام»، «ملاباشی»، «امامت جمعه»، «قضاوت» و... پی‌گیری نمود (مینورسکی، ۱۳۳۴، ص ۷۵-۷۱). اقدام دوم «فرهنگ‌سازی» یا به تعبیری «امت‌سازی» مبتنی بر آموزه‌های فقه شیعی است. مسافرت‌های متعدد محقق کرکی و تصحیح امور دینی مردم بر اساس اعتقادات شیعی، تدوین رساله‌های متعدد فقهی^{۲۳} در پاسخ و یا رفع نیاز مردم، نمونه‌هایی از این اقدام است. سومین اقدام با اهمیت این دوره آن است که فقیه به رغم تعامل با دستگاه سیاسی سلطنت صفوی هیچ‌گاه ایشان را «مشروع» نمی‌داند. در واقع فقهای شیعه هیچ‌گاه خود را در جایگاهی که فقهای اهل سنت در رابطه با حاکمیت قرار داشتند، نشاندهند و کاری را که «غزالی»، «ابن خلدون» و «ابن جماعه» برای حکام سنی کردند، برای حکام صفوی انجام ندادند. در میان فقهای شیعه همواره اندیشه نامشروع دانستن و غاصب بودن این حکام وجود داشت (سیوری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲). بر اساس فقه سیاسی شیعه «مشروعیت» حاکم تنها در عصر حضور معصوم از طریق «نصب» مستقیم و در عصر غیبت بر اساس نصب از طریق «نص» محقق می‌گردد و بر این مبنا، نصوص شیعه در عصر غیبت، تنها حاکمیت فقیه را مشروع معرفی می‌نماید.^{۲۴}

۲. نفوذ اجتماعی فقهت

مرحله دوم از دوره تثبیت را می‌توان مرحله «نفوذ اجتماعی فقهت» نام نهاد. این دوره در واقع تکمیل رسالتی بود که فقیهان از دوره صفویه شروع نموده و در دوره قاجاریه به نفوذ اجتماعی جریان فقهت انجامید. هرچند ورود جریان فقهت از رأس هرم قدرت سیاسی آغاز گردید، لکن مخاطب اصلی فقهت، «امت»، اجتماع و مردمی هستند که مکلف به تکالیف شریعت‌اند. بر این اساس هیچ‌گاه فقهای شیعه این مهم را از نظر دور نداشته و به ارتباط با مردم و تعیین وظیفه ایشان در امور مختلف فردی و اجتماعی همت گمارده‌اند. نکته با اهمیت آن است که در طول تاریخ حیات سیاسی تشیع تا این دوره، فقها نتوانسته‌اند با اتکا بر قدرت سیاسی منبعث از اراده امت، بر تحولات سیاسی اجتماع و رابطه «فقهت» با «سلطنت» به عنوان نماد قدرت سیاسی حاکم، تأثیر گذارند. شرایط موجود جامعه شیعی در این دوره در ایران، فضایی را مساعد نمود تا ارتباط «فقهت» و «امت» عمق یافته و به لایه‌های مختلف اجتماع نفوذ نماید. این قدرت نهفته در اجتماع تشیع به فقیه شیعه این امکان را بخشید که در منازعات جریان فقهت و سلطنت، بتواند با اتکای بر قدرت امت، در برخی موارد، بر تصمیمات دستگاه سلطنت تأثیر گذاشته و این جریان را وادار به تصمیمی هم‌سو با فقه نماید. نمونه‌ای از این قدرت و نفوذ را می‌توان در ماجرای «تحریم تنباکو» در دوره سلطنت قاجار ارزیابی نمود (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۱۴۳).^{۲۵} این نفوذ به گونه‌ای است که حتی بر رفتارهای درون دربار قاجار اثر گذاشته و در ماجرای تحریم تنباکو، «ناصرالدین شاه قاجار» را با تصمیمی متمایز در اندرونی خانه‌اش مواجه می‌سازد. تأثیر علما بر بازار^{۲۶} به عنوان رکن اقتصادی جامعه شیعه در این دوره نیز نمونه‌ای دیگر از نفوذ فقها در اجتماع است.^{۲۷}

با نفوذ جریان فقهت به لایه‌های اجتماعی جامعه شیعه، از این پس، افزون بر این که فقه همچون پیش، حضوری جدی در حوزه امور فردی دارد، نقشی نمایان در تحولات سیاسی اجتماع نیز بر عهده داشته و بر تصمیم‌های جریان حاکم در امور مختلف و از آن جمله در جنگ و صلح اثر گذار است. به طور کلی می‌توان رابطه

جریان فقاقت با قدرت سیاسی وقت در این دوره را رابطه‌ای «تعاملی - تدافعی» دانست. در مواردی که عمل قدرت سیاسی و دستگاه سلطنت همسو و موجب تقویت جریان تشیع و یا دفاع از کیان شیعه بوده، جریان فقهی نیز با دستگاه سلطنت «تعامل» دارد و آنگاه که در تصمیم جریان حاکم، «مصلحت» جامعه شیعه لحاظ نمی‌گردد، فقهها رویکردی «تدافعی» را برگزیده‌اند.

مرحوم «شیخ جعفر کاشف الغطاء» نمونه‌ای از علمای شیعه در دوره قاجار است که با «فتحعلی شاه» در مواردی رابطه «تعاملی» دارد. نمونه این رابطه را می‌توان در اذن سلطنت به فتحعلی شاه در قالب «سلطنت مأذون» و همچنین صدور «فتوای جهاد» علیه روس و لزوم همراهی مردم با او و اجازه به ایشان در «اخذ زکات» و... بررسی نمود (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۳۹۴).^{۲۸} شاگرد کاشف الغطاء مرحوم «ملا احمد نراقی» نمونه‌ای دیگر از علمای شیعه در این دوره است. ایشان هرچند هم‌زمان با شاهانی همچون «کریم خان زند»، «آغا محمد خان قاجار» و «فتحعلی شاه» بود اما تنها با فتحعلی شاه ارتباطی تعاملی داشت. نراقی دو کتاب «معراج السعادة» و «وسيلة النجاة» را به خواست شاه نگاشته و به او هدیه نمود. از سوی دیگر شاه قاجار نیز مدرسه‌ای بزرگ در بازار کاشان ساخت و در اختیار ملا احمد نراقی گذاشت (مزینانی، ۱۳۸۱، ص ۳۹).

جنگ‌های ایران و روس نمونه‌ای از مهم‌ترین بخش‌های تعامل فقهایی همچون نراقی با دستگاه سلطنت قاجار است. افزون بر صدور فتوای جهاد از طرف فقهها، برخی از ایشان همچون «سیدمحمد مجاهد» و «ملا احمد نراقی» در جهاد علیه روس شرکت نموده و سرپرستی جمعی از مردم و روحانیت را به عهده داشتند (همان، ص ۵۰). نکته اساسی در این مسأله آن است که «شاه»، «عباس میرزا» و «قائم مقام فراهانی» برای اخذ فتوای جهاد همت زیادی نموده‌اند.^{۲۹} این مسأله حاکی از نفوذ جدی علما در بین مردم است به گونه‌ای که در این دوره تنها علما قدرت بسیج توده‌های اجتماعی را دارند. محقق در این مورد می‌نویسد: «به رغم دیر تصمیم گرفتن فتحعلی‌شاه برای شروع جنگ، رهبری مردم هنوز در دست علماء بود» (مزینانی، ۱۳۸۱، ص ۵۰).

از دیگر شواهد نفوذ اجتماعی جریان فقاها، حضور برخی عالمان از جمله محقق نراقی برای تشویق مردم به جنگ و جهاد است، ایشان به مناطق گوناگون آذربایجان رفته و برای مردم به ایراد خطابه و سخن پرداختند. مردم بر اثر تشویق عالمان دینی از کشتن و کشته شدن هیچ ترسی به خود راه نمی‌دادند (همان، ص ۵۱). در برخی منابع تاریخی بیان شده است که: «در جنگ‌های سال ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ قمری چندان موقعیتی نصیب روس‌ها نگردید و سپاه ایران که احساسات دینی آنان را علمای مذهبی تهییج کرده بودند، رشیدانه مقاومت کردند» (شمیم، ۱۳۷۱، ص ۹۹).

در «روضة الصفای ناصری» آمده است که: «در همه ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحبقران بر رأی علما انکار کند، اهالی ایران، سلطانی را بر انگیزند و به مخالفت شاهنشاه ایران برخیزند» (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۶۴۷).

نفوذ اجتماعی عالمان دینی در این دوره به گونه‌ای است که بنا بر برخی نقل‌ها موجب وحشت درباریان گردید تا جایی که برای محدود نمودن علما اقداماتی انجام دادند (مزینانی، ۱۳۸۱، ص ۵۲)؛ اقداماتی که موجب محدود شدن علما و رخت بر بستن نشاط و شادابی از جبهه‌های جنگ بوده و در نهایت منجر به شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس گردید.

به هر حال، هرچند در این دوره در مواردی بین جریان فقاها و سلطنت رابطه تعاملی وجود دارد، اما نباید از نظر دور داشت که «کاشف الغطاء» و «نراقی» به رغم تعامل با «فتحعلی شاه» و اعطای اذن سلطنت به وی، ایشان را حاکم مشروع نمی‌دانند و حق حاکمیت در عصر غیبت را تنها مربوط به فقها دانسته‌اند. کاشف الغطاء تصریح می‌نماید که حتی اطاعت مردم از شاه امری ذاتی نیست و به تبع اذنی است که از طرف مجتهد دارای شرایط به شاه اعطا گردیده است (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۳۹۴).^{۳۰} نراقی نیز ضمن تأکید بر این مسأله که ولایت بر مردم از طرف خداوند به پیامبر و ائمه : واگذار گردیده است، بیان می‌دارد که در عصر غیبت، فقها حاکم و نایب از ائمه : هستند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۹).^{۳۱} حتی فتحعلی شاه قاجار نیز به این موضوع اقرار داشته و بیان نموده است که: «سلطنت ما به

نیابت از مجتهدین عهد و ما را به سعادت ائمه هادین مهتدین سعی و جهد است» (مزینانی، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

نکته اساسی در این دوره که می‌توان آن را نقطه عطفی در تاریخ فقه سیاسی دانست، ابتکار نراقی است. ایشان در کتاب «عوائد الایام» باب مستقلی با عنوان «فی بیان ولایة الحاکم و ما له فیہ الولاية» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۹) گشود. نراقی در این باب به استقرار و استقصای ادله ولایت فقیه و گستره اختیارات او به گونه‌ای پرداخت که بر اساس موازین فقهی قابل قبول باشد. شاید بتوان این ابتکار را سرآغاز نگارش رساله‌هایی مستقل در فقه سیاسی دانست. این رساله در واقع تبیین بحث نظری رابطه ولی و مولی علیهم و در واقع «امام» و «امت» است.

از دیگر متون فقه سیاسی که در اواخر سلطنت قاجار به نگارش در آمده است، کتاب «تنبيه الامة و تنزیه الملة» اثر مرحوم «میرزا محمدحسین نائینی» می‌باشد. جایگاه علمی، نفوذ اجتماعی و شرایط خاص دوره نائینی، او را بر آن داشت تا ضمن پاسداری از شریعت الهی و سنت اسلامی در مقابل ورود و هجوم ادبیات غیر دینی و غیر بومی مجاهدت نموده و با نگارش این کتاب از کیان امت و ملت پاسداری نماید. از عنوان کامل^{۳۲} این کتاب می‌توان دغدغه نائینی، و دلیل دفاع از مشروطیت را دریافت. «تقلیل ظلم بر مردم» در قالب مدل «سلطنت مشروطه» نکته‌ای است که نائینی آن را در عنوان این کتاب گنجانده است. این عنوان حاکی از آن است که علمای شیعه و از آن جمله مرحوم نائینی خود را پاسدار حقوق امت دانسته و به صورت علمی و عملی در راه مبارزه با «استبداد» و «استعمار» مجاهدت می‌نمودند. این کتاب از نمونه فعالیت‌های علمی نائینی در حوزه سیاست است. همراهی با «میرزای شیرازی» در نهضت تنباکو، قرار گرفتن در کنار «آخوند خراسانی» در نهضت مشروطه، جهاد بر ضد بیگانگان در کنار «عبدالله مازندرانی»، و هم‌گام شدن با «سیدابوالحسن اصفهانی» در نهضت اسلامی ملت عراق (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۱۵)، نمونه‌هایی از مجاهدت‌های عملی آیه‌الله نائینی می‌باشد.

در این دوره، مشروطه، مرحله دیگری است که فقیه با اتکا بر قدرت و همراهی مردم به مصاف حاکمیت روی آورده و در تلاش است تا قدرت شاه را محدود به اراده

الهی منبعث از فقه سیاسی شیعه نماید. حضور نامیمون منورالفکرها در مباحث سیاسی و اجتماعی این دوره، موجب گردید مشروطه به سرانجام مطلوب نرسیده و در نهایت، ارمغان ورود این جریان، فراهم شدن زمینه حاکمیت «ضد تشیع و فقاہت» «پهلوی» است. این امر موجب شد تا فقہا نحوه دیگری از آرایش فقهی خود را در عمل و رابطه با حاکمیت به نمایش گذارند و از این جهت شاهد رابطه «تدافعی - تهاجمی» فقاہت و سلطنت می‌باشیم.

۳. تقابل فقاہت و سلطنت

سلطنت پهلوی تفاوت ماهوی با دو سلطنت صفوی و قاجار داشت. خلاصه اینکه صفویه تا حدودی ماهیتی دینی، قاجاریه ماهیتی بومی و پهلوی، هویتی غربی داشت. این تفاوت در عمل موجب گردید فقہای شیعه رفتاری متفاوت با این سلطنت غیر دینی و غیر بومی داشته باشند. در دو سلطنت صفویه و قاجار، فقہا بر اساس دو مدل حکومتی «سلطنت مآذون» و «سلطنت مشروط» در واقع اجازه تصرف در بعضی امور را به برخی شاهان اعطا می‌نمودند؛ لکن در سلطنت پهلوی هیچ‌گاه فقہای شیعه قائل به چنین «اذن» یا «اجازه»‌ای نبودند.

تقابل جدی سلطنت پهلوی با فرهنگ شیعی، همچون ماجرای کشف حجاب، ممنوع نمودن پوشش لباس روحانیت و... نشان از فصلی جدید در روابط سلطنت و فقاہت بود. در این مرحله «تأسیس حوزه علمیه قم» توسط «شیخ عبدالکریم حائری»، به عنوان «رویکردی تدافعی» و عملی سیاسی و فرهنگی برای پاسداری از کیان فرهنگ تشیع و فقاہت شیعی ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر برخورد «مرحوم بافقی» با وابستگان به سلطنت (نجفی و حقانی، ۱۳۸۱، ص ۴۵۳) و تذکرات مکرر حضرت امام خمینی؛ به سلطنت پهلوی در موضوعات متعدد، در واقع «رویکرد تهاجمی» جریان فقاہت نسبت به سلطنت را رقم زد؛ رویکردی که در ادامه منجر به قیام پانزده خرداد و بعدها قیام نوزدهم دی و در واقع تقابل سلطنت با امت به رهبری روحانیت و فقاہت شیعی گردید.

در این دوره دست‌کم دو مسأله در حوزه فقه سیاسی قابل بررسی است: یکی عمل و رفتار سیاسی فقها و دیگر بیانیه‌ها و متونی که در فقه سیاسی در این دوره به نگارش در آمده است. سلطه ستیزی، بسیج عمومی و حضور مکتبی مردم، حاکی از قدرت اجتماعی فقه سیاسی تشیع و در واقع نشان از نوعی فرهنگ‌سازی مکتبی شیعی است که از دوره‌های پیشین آغاز گردیده و در انقلاب اسلامی به ثمر نشست. نمونه‌ای از این سخنرانی‌ها، سیزده سخنرانی امام خمینی؛ است که در ایام اقامت ایشان در نجف اشرف در قالب تدریس اقامه گردیده و بعدها با عنوان کتاب «ولایت فقیه» به چاپ رسیده است. برخی از بحث‌هایی که در این کتاب آمده است شامل بحث از ضرورت و بدهت ولایت فقیه، دلیل لزوم تشکیل حکومت، بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی، مانند احکام دفاع ملی و لزوم انقلاب سیاسی، طرز حکومت اسلامی، ولایت فقیه به استناد اخبار و... می‌باشد. پس از این، امام خمینی؛ در «کتاب البیع» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۱۵) با محور قرار دادن اصل «ولایت» بحث مبسوطی را پیرامون ولایت فقیه مطرح نمودند. بعد از مرحوم نراقی، امام خمینی؛ تنها فقیهی است که افزون بر بحث در مورد ولایت، مسائل مختلف ولایت فقیه را برای اولین بار با روشنی و تأکید و تصریح به صورت تفصیلی مورد بررسی و اثبات قرار داده است. در واقع می‌توان گفت که طرح امام خمینی در کتاب البیع و نظریات ایشان پیرامون ولایت فقیه طرح نظری تحقق انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ می‌باشد.

۴. دوره تحقق

حضور فقه و فقهات در دوره‌های متعدد حیات سیاسی و اجتماعی تشیع در قالب‌های متفاوت و مدل‌های متعددی تجلی یافته است. در دوره تکوین و تدوین فقهای شیعه در حاشیه رخدادهای سیاسی - اجتماعی به حفظ «تراث تشیع» و «جان شیعه» همت گمارده و بر رخدادهای جامعه «نظارت»^{۳۳} می‌نمودند. دوره تثبیت و رسمیت تشیع موجب گردید که مرجعیت دینی و سیاسی تشیع از حاشیه به متن قدرت سیاسی ورود نموده و با تئوری «ولایت فقیه» به بسط فقه شیعه و تشیع پرداختند. چنان‌که

فضای مساعد حکومت صفوی موجب ارتقای فقه سیاسی از «گزاره سیاسی» به «تئوری سیاسی» گردید. ارتقا و بسط این تفکر در طول حیات سیاسی - اجتماعی تشیع، و ارتباط مرجعیت دینی تشیع با عمل سیاسی در مسأله تنباکو و مشروطه، موجب شد تا فقه سیاسی از ساحت تئوری خارج و به ساحت «نظام سیاسی» ورود نماید. بر اساس این نظام سیاسی، «مدل سلطنت مآذون» در دوره صفویه که در آن شاه محور امور است، و مدل «سلطنت مشروطه» که قانون محور امور قرار می‌گیرد، به مدل «ولایت مطلقه فقیه» ارتقا یافته و فقیه را از متن تحولات به رأس هرم قدرت سیاسی می‌نشانند. بر اساس این مدل برآمده از فقه سیاسی تشیع، حاکم و قانون در فقیه و تنفیذ او، بر «محور توحید» تجلی و عینیت می‌یابند.

انقلاب اسلامی در واقع تحقق این نظام سیاسی بر اساس مدل ولایت مطلقه فقیه را فراهم ساخت. در این مدل «مکتب»، «امام» و «امت»، سه رکن اساسی و حلقات لازم برای تحقق یک انقلاب شیعی است. از این جهت امام خمینی؛ با تبیین و بسط این مدل به حاکمیت ولایی شیعه که برآمده از فقه سیاسی و مبتنی بر نظریه امامت شیعی است، تحقق بخشیده‌اند. فقه سیاسی شیعه در این دوره با پرسش‌های متعددی برخورد داشته است. اصل تأسیس نظام اسلامی، همه پرسشی جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی برآمده از فقه شیعه، تأسیس نهادهای حکومتی، امضای نهادها و ساختارهای موجود در برخی موارد، مسأله انتخابات، نظارت، رهبری، شورای رهبری و... بخشی از مسائلی است که فقه سیاسی در این دوره با آن مواجه است. همه این مسائل نشان از تبدیل شدن یک «نظریه» به «نظام» می‌باشد.

افزون بر آنچه در حوزه تفکر و اندیشه و تحول در فقه سیاسی در این دوره گذشت، کتاب‌های متعددی نیز در فقه سیاسی شیعه نگاشته شده است که نشان از بسط، تبیین و شرح «نظام سیاسی» برآمده از «نظریه ولایت مطلقه فقیه» می‌باشد. کتاب‌های «دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة»،^{۳۴} «ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام»،^{۳۵} «فقه الولاية و الحكومة الاسلامیة»،^{۳۶} «الولاية الالهية الاسلامیة أو

الحكومة الإسلامية»^{۳۷} «ولاية الامر في عصر الغيبة»^{۳۸} «نظرية الحكم في الاسلام»^{۳۹} تنها نمونه‌ای از متون فقه سیاسی نگاشته در این دوره است.

یادآوری این نکته نیز لازم به نظر می‌آید که با تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، نظریات رقیبی نیز طرح شده و کم و بیش در فقه سیاسی مورد بحث قرار گرفته است. یکی از این نظریات، نظریه اعمال ولایت در قالب مدل «نظارت فقیه» و دیگری در قالب «وکالت فقیه» می‌باشد. مدل نظارت در فقه سیاسی شیعه دارای قدمت تاریخی است^{۴۰}، اما مدل وکالت، بیشتر متأثر از اندیشه و فلسفه سیاسی غرب می‌باشد.

نتیجه‌گیری

تاریخ فقه سیاسی شیعه نمایان‌گر دو مسأله به صورت توأمان می‌باشد. از یک‌سو نشان‌دهنده غنا و پویایی فقهی مکتب تشیع در عین استحکام و استناد به سنت بوده و از دیگر سو تبیین‌کننده نظریه امامت در پاسخ به پرسش‌های سیاسی و ارائه مدل‌های تربیتی برای اداره امور اجتماعی شیعیان است. فقه سیاسی تشیع در تمامی مراحل فراز و فرود خود هیچ‌گاه به مشروعیت حکام ظلم فتوا نداده است؛ هرچند در قالب مدل‌هایی مشروع به تعامل با آنها، یا تدافع و تهاجم علیه چنین حکامی اقدام نموده است. قابلیت فقه و فقاہت و هوشمندی تاریخی فقیهان و عالمان شیعه این جریان را موفق ساخت تا با گذر از مدل‌های نامشروع و ایجاد پیوند هویتی و دینی در بین مردم ابتدا از حاشیه تحولات سیاسی به متن آن نفوذ نموده و در نهایت با شکل‌گیری انقلاب اسلامی از متن تحولات سیاسی و اجتماعی به رأس هرم قدرت سیاسی مشروع نشسته و تئوری سیاسی ولایت فقیه را به نظام سیاسی تبدیل نماید.

یادداشت‌ها

۱. و قد مرّ الفقه الإمامی بأدوار سبعة... وإلیک الإشارة إلى عناوینها: الدور الأول: عصر النشاط الحدیثی والاجتهادی (۲۶۰-۱ق)؛ الدور الثانی: عصر تبویب الحدیث و منهجة الاجتهاد (۴۶۰-۲۶۰ق)؛ الدور الثالث: عصر الركود (۴۶۰- نحو ۶۰۰ق)؛ الدور الرابع: تجدد الحیاة الفقهیة (۱۰۳۰-۶۰۰ق)؛ الدور الخامس: ظهور الحركة الأخباریة (۱۰۳۰-۱۸۰ق)؛ الدور السادس: تصعید النشاط الفقهی

- (۱۱۸۰-۱۲۶۰ق)؛ الدور السابع: عصر الإبداع الفقهي (۱۲۶۰ق- إلى وقتنا الحاضر) (جعفر سبحانی، *ادوار الفقه الامامي*، ج ۱، ص ۱۱).
۲. این تقسیم بندی ادوار فقه شیعه تنها به عنوان یکی از تقسیم بندی‌های موجود ارائه شده و تقسیماتی دیگری نیز وجود دارد.
۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: امام خامنه‌ای، پیام آیه‌الله خامنه‌ای به کنگره هزاره شیخ مفید.
۴. به روایاتی مانند توقیع شریف مراجعه شود.
۵. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی.
۶. محمدبن علی بن بابویه.
۷. محمدبن الحسن الطوسی.
۸. محمدبن محمد مفید.
۹. علی بن حسین موسوی (شریف مرتضی)، *الانتصار فی انفرادات الإمامية*.
۱۰. *شرایع الإسلام فی احکام الحلال و الحرام*.
۱۱. ابوالقاسم جعفر بن حسن حلی متوفای ۶۷۶ق.
۱۲. *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*.
۱۳. حسن بن یوسف بن علی بن مطهر ابومنصور ملقب به جمال الدین متوفای ۷۲۶ق.
۱۴. و هو الخواجة علی بن مؤید السبزواری آخر ملوک (السربدارية) المعروفین و كان شیعی المذهب، و كان كثير العطاء محبا للعلم و الفضيلة و مكرما للسادات و يفضلهم علی سائر العلماء، و (السربدارية) ملوک حکموا بعض أعمال خراسان لفترة ما بین (۷۳۸-۷۸۳) اتخذوا (سبزواری) مقرا للحکم، ثم اندمجوا ضمن امبراطورية الأمير تیمور کورکان (عاملی، *الروضة إلهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۱، ص ۲۳۸).
۱۵. شمس الدین ابوعبدالله محمدبن محمدبن حامدبن مکى جزینی عاملی، معروف به شهید اول، متوفای ۷۸۶ق.
۱۶. به نظر می‌رسد که شاهان صفوی دست‌کم به دو دلیل نیازمند حضور فقیهان در دربار خویش بودند: اول این که فقیهان در فقه سیاسی تشیع دارای مشروعیت از طریق «نص» بودند و دوم اینکه ساماندهی اندیشه سیاسی شیعه در حوزه حقوق عمومی به خلاف اندیشه حکومت عرفی مبتنی بر فقه شیعه بود و این امر دربار صفوی را سخت محتاج حضور فقیهان می‌نمود.
۱۷. علی بن عبدالعالی، معروف به محقق ثانی و محقق کرکی جبل عاملی متوفای ۹۴۰ق.

۱۸. محقق کرکی تنها فقیه شیعی نیست که در این دوره با دربار صفویه همکاری داشتند؛ بلکه فقهای همچون شیخ بهایی نیز با حکومت صفویه تعامل داشتند و متصدی منصب شیخ الاسلامی در این دوره بوده اند؛ لکن محقق کرکی را می توان به عنوان قله ارتباط فقاها و سیاست در این دوره دانست و از این جهت بر نقش اساسی ایشان در تحولات فقه سیاسی تأکید شده است. بررسی سایر فقهای این دوره با مراجعه به کتاب های مفصل به خوانندگان محترم واگذار شده است. برای نمونه می توانید به کتاب *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی* که با تأکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه در عصر صفویه نگاشته شده است، مراجعه نمایید.

۱۹. علی بن حسین عاملی (کرکی)، *نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت*.

۲۰. *جامع المقاصد فی شرح القواعد*.

۲۱. فإن الله سبحانه وله الحمد و المنّة لما كشف الغمّة عن هذه الأمة بتأييد الدولة القاهرة الشريفة المنيفة العالية السامية العلوية الصقوية الشاهية الموسوية ايدها الله تعالى بالنصر و التمكين و ايدها بالملائكة و الانس و الجن اجمعين... (علی بن حسین عاملی کرکی، *نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت*، ص ۳۹).

۲۲. و لما كان هذا الكتاب ممّا منّ الله علیّ بإنشائه فی حرم سیّدی و مولای أمير المؤمنین، و سیّد الوصیین صلوات الله علیه تتری، بعد أخیه صفوة الله من النبیین و ألهما المعصومین، واقعا فی أيام الدولة العالية السامية، القاهرة الباهرة، الشريفة المنيفة، العلية العلوية، الشاهية الصفوية الموسوية، ايدها الله تعالى بالنصر و التأييد و قرن أيامها بالخلود و التأييد و لا زالت جباه الملوك و السلاطين معقّرة علی أعتابها، و رؤوس العتاة و المتمردین من الجبابرة ملقاة علی أبوابها، و لا زال الدهر ساعدا علی ما يطلب فی أيامها الزاهرة، من إقامة عمود الدين، و القدر موافقا لما يرام فی أزميتها الباهرة، من إعلاء معالم اليقين بمحمد و آله الأطهار المعصومین. (علی بن حسین عاملی کرکی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱، ص ۶۷).

۲۳. ر.ک: علی بن حسین عاملی کرکی، *رسائل المحقق الكرکی*.

۲۴. برای مطالعه پیرامون رابطه فقیهان و سلاطین به کتاب *«الفقهاء حکام علی الملوك»* تألیف حسن الدجیلی، مراجعه شود.

۲۵. هر چند در مرحله اول یعنی هم زمان با حکومت صفویه نیز فتوای به حرمت تنباکو وجود دارد، لکن در این دوره نه ماهیت فتوا اجتماعی و سیاسی است و نه مردم توجهی چندان به حرمت آن نموده اند. حتی در این دوره قدرت سیاسی نیز با فتوای فقیه هم سو است؛ لکن امت برخورداردی

- متفاوت از دوره تحریم تنباکو در زمان میرزای شیرازی و حاکمیت قاجار نموده‌اند (رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۱۴۳)
۲۶. به گونه ای که به تعبیر برخی تحلیل گران اگر این اتحاد بازار و علما نبود ایران در سال ۱۹۰۶ به مشروطیت دست نمی یافت (سیوری، در باب صفویان، ص ۱۵۱).
۲۷. برای نمونه مراجعه شود به «رساله دخانیة» اثر محمدعلی هیدجی.
۲۸. «فقد أذنت إن كنت من أهل الاجتهاد و من القابلين للنيابة عن سادات الزمان للسلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان المحروس بعين عناية الملك المنان فتح على شاه (أدام الله ظلالة على رؤوس الأنام) في أخذ ما يتوقف عليه تدبير العساكر و الجنود و رد أهل الكفر و الطغيان و الجحود من خراج مفتوحة بغلبة الإسلام و ما يجرى مجراها كما سيجيء و زكاة متعلقة بالنقدين أو الشعير أو الحنطة من الطعام أو التمر أو الزبيب أو الأنواع الثلاثة من الأنعام فإن ضاقت عن الوفاء و لم يكن عنده ما يدفع به هؤلاء الأشقياء جاز له التعرض لأهل الحدود بالأخذ من أموالهم إذا توقف عليه الدفع عن أعراضهم و دمائهم فإن لم يف أخذ من البعيد بقدر ما يدفع به العدو المرید و يجب على من انصف بالإسلام و عزم على طاعة النبي و الإمام (عليهما السلام) أن يمثلوا أمر السلطان و لا يخالفوه في جهاد أعداء الرحمن و يتبع أمر من نصبه عليهم و جعله دافعا عما يصل من البلاء إليهم و من خالفه في ذلك فقد خالف الله و استحق الغضب من الله و الفرق بين وجوب طاعة خليفة النبي (عليه السلام) و وجوب طاعة السلطان الذاب عن المسلمين و الإسلام أن وجوب طاعة الخليفة بمقتضى الذات لا باعتبار الأغراض و الجهات و طاعة السلطان إنما وجبت بالعرض لتوقف تحصيل الغرض» (جعفر كاشف الغطاء، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ص ۳۹۴).
۲۹. مجموعه این فتواها همراه با رساله‌هایی که درباره جهاد و شرایط آن نگاشته شده بود، توسط میرزا عیسی قائم مقام بزرگ گردآوری و به عنوان «رساله جهادیه» منتشر شد. (صادق مزینانی، اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی، ص ۴۹).
۳۰. «و طاعة السلطان إنما وجبت بالعرض لتوقف تحصيل الغرض» (جعفر كاشف الغطاء، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ص ۳۹۴).
۳۱. «اعلم أن الولاية من جانب الله سبحانه على عباده ثابتة لرسوله و أوصيائه المعصومين (عليهم السلام)، و هم سلاطين الأنام، و هم الملوک و الولاة و الحكام، و بيدهم أئمة الأمور، و سائر الناس رعاياهم و المولى عليهم».
- و أما غير الرسول و أوصيائه، فلا شك أن الأصل عدم ثبوت ولاية أحد على أحد إلا من ولاة الله

سیحانه، أو رسوله، أو أحد أوصيائه، على أحد في أمر. و حينئذ فيكون هو ولياً على من ولاة فيما ولاة فيه... و المقصود لنا هنا بيان ولاية الفقهاء الذين هم الحكام في زمان الغيبة، و النواب عن الأئمة» (احمد نراقى، عوائد الايام، ص ۵۲۹).

۳۲. عنوان اصلی کتاب «تنبيه الامه و تنزيه الملة في لزوم مشروطية الدولة لتقليل الظلم على افراد الامة و ترقية المجتمع» می باشد.

۳۳. مدل نظارت فقیه بر رخدادهای سیاسی اجتماعی در شیوه تعامل فقهای شیعه با حکام سنی مذهب قابل تبیین است. نمونه‌ای از این نظارت را در سیره شیخ طوسی، خواجه نصیر الدین طوسی، علامه حلی و... می توان پی جویی نمود.

۳۴. آیه‌الله حسین علی منتظری.

۳۵. آیه‌الله سیدمحمدحسین حسینی الطهرانی.

۳۶. آیه‌الله حسین مظاهری.

۳۷. آیه‌الله محمد مؤمن.

۳۸. آیه‌الله سیدکاظم حائری.

۳۹. آیه‌الله محسن اراکی.

۴۰. بررسی برخی روایات باب امر به معروف و نهی از منکر، و روایات «النصيحة لأئمة المسلمين» و سیره برخی فقها در طول تاریخ می تواند شاهد این مدعا باشد.

منابع و مأخذ

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمدحسن بن علی اکبر، الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۲، بیروت: بی نا، ۱۳۸۸ق.
۲. الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم، ترجمه علی رضا ذکاوتی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۹.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۱۰ و ۲۱، بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴. -----، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، ۱۳۸۸.
۵. ایزدهی، سیدسجاد، فقه سیاسی امام خمینی، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰.

۶. پیام آیه‌الله خامنه‌ای به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، (<http://farsi.khamenei.ir>)، ۱۳۷۲.
۷. بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، *لؤلؤة البحرين*، با تعلیقات سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: مطبعة النعمان، بی‌تا.
۸. جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۱ و ۳، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۹. حلی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مصحح و محقق عبدالحسین محمدعلی بقال، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج ۲، محقق و مصنف گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۱. سبحانی، جعفر، *ادوار الفقه الامامی*، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق ۷، ۱۴۲۴ق.
۱۲. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چ ۴، ۱۳۷۴.
۱۳. -----، *در باب صفویان*، مترجم رمضان علی روح الهی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۱۴. شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات علمی، چ ۳، ۱۳۷۱.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۱، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیة*، تحقیق حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، محقق و مصحح: علی خراسانی و دیگران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران: نشر مرتضوی، چ ۳، ۱۳۷۵.
۱۹. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۰. کدیور، محسن، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی، چ ۵، ۱۳۸۷.
۲۱. کرکی، علی بن حسین عاملی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیته، چ ۲، ۱۴۱۴ق.

۲۲. ----- نفحات اللاهوت فی لعن الجبیت و الطاغوت، مصحح محمد هادی امینی، تهران: نینوا، بی تا.
۲۳. ----- رسائل المحقق الکرکی، مصحح: شیخ محمد حسون، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقه، تهران: سمت، ۱۴۲۱ق.
۲۵. لک زایی، نجف، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۶.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، ج ۳۶ و ۳۹، بیروت: ج ۲، ۱۴۰۳.
۲۷. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۱.
۲۸. مزینانی، محمدصادق، اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی، قم: دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱.
۲۹. مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم: انتشارات صدرا، بی تا.
۳۰. موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، با تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انجمن کتاب، ۱۳۳۴.
۳۲. نایینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۳. نجفی، موسی و حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
۳۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه الصفا، ج ۹، قم: حکمت، ۱۳۳۹.
۳۶. هیدجی، محمدعلی، رساله دخانیة، تصحیح علی اکبر ولایتی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.